

# نکته‌ای در باب خزم

( مبحثی از عروض )

ترجمه

محمد فشارکی

پوهنتون علامه طباطبائی، مطالعات فلسفی

پرتال جامع علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی



خزم - به فتح اول و سکون دوم - درافت به معنی «ماهار بر کردن و یامهار دربینی اشتر کردن»<sup>۱</sup> و نیز «دوال و مانند آن از حلقه چیزى در گذراندن»<sup>۲</sup> آمده است «خزم البعير، یعنی: جعل فى جانب منخره الخزامة»<sup>۳</sup>، یعنی در جانب بینى خر، خزامه قراردادو خزامه -بالکسر- حلقه مؤین است که در بینى شتر کشند و مهار بروى بندند»<sup>۴</sup>؛ و در اصطلاح عروض زیادتى که در اول شعر باشد و در تقطیع آن را اعتبار نکنند و آن از يك حرف تا چهار حرف باشد<sup>۵</sup>؛  
وانذرت صدر الشطر مادون خمسة لوم الشانى ومطالک خزم و هواقبح مايرى<sup>۶</sup>  
و خزم شعر را به خزم بعير بدین سبب تشبیه کرده اند که آن نیز زیادت کردن چند حرف به آغاز بیت است؛ گوئى حلقه‌ای زائد در بینى شعر کرده اند تا به زور آنرا برای غیر اهلس تفهیم کنند، چنانکه سراج وراق مى گوید:

يقاد قسر الغير أهله<sup>۷</sup>

لم خزم الشعر قلت حتى

و به قول ابن منظور زیادت کردن حرفى ياد و حرف و يا حرفى

است در اول جزء همچون واو و هل و بل که به عقیده عروضیان نباید در تقطیع بدانها توجهی شود، چنانکه در کلام نیز حروفی زائد جلب نظر می کنند مثل: فبما رحمة من الله لنت لهم که معنی آن: فبرحمة من الله است و نیز مثل لئلا يعلم اهل الكتاب، که معنی آن: لان يعلم اهل الكتاب است، و بیشتر در خزم از حروف عطف استفاده می شود و این بدان معنی است که کوئی بیستی به بیستی دیگر عطف می گردد. علیهذا وزن شعر بدون آن حروف باید در نظر گرفته شود. مثال خزم به او:

و کان ثیرافی افانین و دقه کبیرا ناسفی بجاد مزمل

که او زائد است و صرفاً به خاطر عطف به ایات قبل آمده است و این بدان جهت است که او عطف موجب زیبایی بیشتر در توصیفات می گردد، مثلاً اگر گفته شود: کانه الشمس و کانه الدر، بهتر است از اینکه گفته شود: کانه الشمس، کانه الدر، زیرا در این صورت روشن نمی گردد که گوینده در وصف میخواست برای موصوف بیاورد<sup>۸</sup>. گاهی

خزم به (فاء) می آید مثل: جامع علوم انسانی

فترد القرن بالقرن صریحین ردافی<sup>۹</sup>

گاهی دو حرف در آغاز بیت افزوده میشود مثل:

یا مطربن ناحية بن سامة انی اجفی و تغلق دونی الابواب<sup>۱۰</sup>

که (یا) خزم است و گاهی به سه حرف خزم می شود مثل:

لقد عجبت لقوم اسلموا بعد عزم امامهم للمنكرات و لغدر<sup>۱۱</sup>

که (لقد) خزم است و گاهی به چهار حرف خزم واقع میشود مثل:

اشدد حیازیبک للموت

فان الموت لا یسکا<sup>۱۲</sup>

که کلمه ( اشدد ) خزم است. گاهی خزم در آغاز مصراع دوم

واقع میشود بیک حرف مثل :

كلما رابك منی رائب . . . . . ویعلم الجاهل منی ما علم<sup>۱۳</sup>

که او خزم شده است ، و گاهی خزم به ( باء ) می آید مثل :

والهابیق قیام معهم . . . . . بكل مكثوم اذا صب همل<sup>۱۴</sup> .

که باعدر آغاز مصراع دوم خزم است. گاهی دو حرف خزم میشود مثل :

هل تذکرون الذنبا تلکم . . . . . اذ لا یضر معذما عذمه<sup>۱۵</sup> .

که ( از ) در آغاز مصراع دوم خزم است . همچنین ( هل ) در

مصراع اول . البته بعضی بیت مذکور را « مخزوم » ندانسته نه در صدر

ونه در عسجز و معتقدند که شعر از بحر کامل است که بازحاف اضممار

آمده است، و گاهی خزم در حشو بیت واقع میشود. مثل شعر مطربن اشیم :

الفخرا وله جهل و آخره . . . . . فقد اذا تذکرت الاقوال والکلام<sup>۱۶</sup> .

که ( اذا ) در حشو مصراع دوم خزم است . گاهی کلمه ( یا )

در حشو بیت خزم میشود مثل :

یا نفس اکلا واضطجا . . . . . عأیا نفس لست بخالدة<sup>۱۷</sup> .

که صحیح آن « عأنفس لست بخالدة » است . در بیست زیر

کلمه « قرشیا » در حشو بیت خزم شده است :

أأقطا أم تمرا . . . . . ام قرشیا صارما هزیرا<sup>۱۸</sup> .

و گاهی بسیار بندرت و بر سبیل استثناء هفت یا هشت<sup>۱۹</sup> حرف نیز خزم واقع می‌شود مثل کلمه ( ولکنی ) در بیت زیر :

ولکنی علمت لما هجرت انی      أموت بالهجر عن قریب<sup>۲۰</sup>

دما میننی از قول صفاقسی نقل می‌کند<sup>۲۱</sup> که بعضی خزم را عیب نگرفته‌اند، بعکس خزم که نقص است و این بدینجهت است که خزم زیادتی است که در وزن نادیده انگاشته می‌شود و می‌توان و باید آنرا به حساب نیآورد و پس از آن وقف کرد ، بخصوص اگر در آغاز بیت و یک حرف باشد . بعضی دیگر این نظر را قبول ندارند و گویند وقف کردن بر حرف خزم بسیار دشوار است زیرا نهایت ارتباط با ما بعد خود دارد، بخصوص اگر در حشو بیت قرار گیرد . بهترین نظر درین مورد این است که اگر امکان وقف بر کلمه مخزوم بود و کلمه در وسط بیت قرار داشت ، عیب شمرده می‌شود زیرا به وزن خلل می‌رساند ولی اگر در آغاز بیت بود عیب شمرده نمی‌شود لیکن اگر امکان وقف بر آن نبود، خزم قبیح است جز اینکه در حشو بیت قبیح تر است . آنچه از تحقیق ابن منظور و نیز دما میننی بر نگارنده روشن می‌شود ، این است که در حقیقت گاهی برای زیباتر کردن توصیفات و یا کامل تر ادا کردن آنها و یا جهت تممیع معنی و فایده ، حرف و یا حروف و یا کلمه‌ای می‌افزوده‌اند، آنهم مشروط به شرطی که از قول دما میننی نقل کردیم . این زیادتی اگر در آغاز مصراع اول بوده باشد، صرفاً جهت حفظ ارتباط با ابیات قبل و برای بیان روشن تر

توصیفات است و اگر در آغاز مصراع دوم و یا حشو بیت آمده باشد بیشتر به خاطر تکمیل معنی و بیان شعری بوده که شاعر به خاطر توجه بیشتر به معانی نتوانسته از آن صرف نظر کند، چنانکه در مثال:

یا نفس اکلا و اصطجا      عا یا نفس است بخالدة

دیدیم که (با) در مصراع دوم زائد است، ولی اگر آنرا حذف کنیم شعر از کمال معنایی افتد. همچنین است سایر امثال. توجه این مطلب را میتوان در کیفیت زبان و شعر عرب جست و یافت که به خاطر جوهر خاصی که دارد محتمل ناهماهنگیهای وزنی بسیاری است. این احتمال ناهماهنگی نه فقط در وزن شعر عرب مشهود است که در قافیه نیز بخوبی دیده میشود. بگذریم ازینکه بعضی از مثالهای آشکار مخزوم عربی به نحوی قابل توجه است، بدین معنی که این زیادتی را یا معلول بی توجهی نساخ بدانیم و یا اگر هم خود شاعر عملاً قاصداً آورده، صرفاً بخاطر ایجاد ارتباط میان ابیات بوده است چنانکه در شعر امری العقیس: وکان تمیرا... در دیوان او او اعطف وجود ندارد.<sup>۲۲</sup>

حال یا جامع اشعار تصرفی روا داشته و یا نسخه او معتبرتر از نسخه‌ای بوده که در دست ابن منظور و دیگر عروضیان بوده است. علی‌ای حال میتوان خزه را در شعر عرب، در بعضی احیان که احتمال خطا یا سهو از طرف نساخ نرفته باشد، به نحوی پذیرفت ولی حاشا و کلا که شاعری فارسی زبان بخواهد و یا بتواند این انحراف از وزن

را در شعر فارسی نیز وارد سازد. متأسفانه از قدیم عروضیان، ابیاتی بسیار محدود یافته‌اند که (خزم) در آنها راه یافته است و ازین رو معتقد به نوعی زحاف بنام (خزم) شده‌اند که آنرا شعرای فارسی زبان به اقتضای شعرای عرب به کاربرد دادند. شمس‌قیس رازی گوید:

«خزم زیادت حرفی است یادو که در اول مصراع متقدمان شعراء عرب استعمال کرده‌اند تمام معنی را، و از وزن و تقطیع ساقط داشته و بیشتر آن حروف عطف بوده است چون هل و بل و ثم و واو و فاء و بعضی از شعراء عجم درین باب تقیل بدیشان کرده‌اند و دریک دوبیت خزم آورده، چنانکه شاعر گفته است:

هر که با مردمست جنگ کند ملامت آنرا رسد که هشیار است

و «میم» ملامت خزمست»<sup>۲۳</sup> و خواجه نصیر طوسی می گوید: «و اما تغییر به زیادت که خاص بود به اوایل مصراعها و آنرا خزم خوانند و بیشتر و قوعش در اول مصراع اول بودو بیک حرف بود و به زیادت از یک حرف نادرتر بود و غایتش کلمه‌ای مرکب از چهار حرف یافته‌اند... و آن تغییر را به ارکان و اجزاء هیچ تعلق نباشد، پس اولی آنکه این تغییر را از احوال آیات شمرند نه از احوال ارکان»<sup>۲۴</sup> آقای دکتر خانلری نیز می گویند: «افزودن یک هجای کوتاه را به اول وزن بعضی از شاعران نخستین فارسی جائز شمرده و بکار بسته‌اند، از آنجمله رودکی است که یک هجای کوتاه به اول یکی از مصراعها افزوده است:



جمعدهم چون نورد آب بیاد  
میانکش نازک چوشاندمو  
گوئبا آن چندان شکستنی  
گوئی از یکدگر گسستنی

و هم چنین مرادی گفته است:

از حشم و گنج چه فریادرسود  
که مرگ کند بر سر او تاختن ۲۵

مجموعه مثالهای فارسی که معتقدند خزم در آنها بکار رفته سه بیت مذکور است و شاید یکی دو بیت دیگر. اما در مورد شعر مرادی: از حشم... نگارنده معتقد است (که) زائداست و ناسخان برای تمیم معنا افزوده اند و اگر (که) را برداریم، معنی زیبایی نمی بیند، پس نمی تواند دلیلی بر وجود خزم باشد و اما در مورد شعر رودکی می دانیم که اشعار رودکی دستخوش تغییرات و تصرفات در طول قرون و اعصار گردیده است و احتمالاً کلمه (میانکش) جو رد دیگری بوده و یا لااقل نحوه تلفظ آن در آن زمان به گونه ای بوده که مغل سلامت وزن نمیشده. گذشته از این، چنانکه گفتیم و شمس قیس نیز بدان توجه کرده و اغلب خزوم حروف زوائد باشد، و حال آنکه در کلمه (میانکش) چنین نیست و خزم در جزئی از یک کلمه واقع شده است و این می رساند که اگر به صحت نسخه هم معتقد باشیم، رودکی تقلید صحیح نیز از شعر عرب نکرده است و غلطی را روا داشته، ولی بهتر است که در اصالت آن شك کنیم، چه رودکی را صاحب طبعی سلیم می دانیم. هم چنین است در مورد این شعر: هر که با مرد مست... که شمس قیس صریحاً به گوینده این شعر تاخته است: «و این زشت خزومی است» چه در شعر عرب اغلب خزوم حروف زوائد باشد و

این شخص میم ملامت را که اصل کلمه است خزم ساخته است. نتیجه اینکه اولاً موارد نادری را که خزم در آن بسته و یافتند، باید مورد مذاقه بیشتری قرارداد و در صحت و سقم آنها تأمل وافی مبذول داشت که شاید چنین که منقولست نبوده باشد، ثانیاً صرف یکی دوسه بیت به تقلید، آنها هم تقلید غلط از شعر عرب، نباید موجب این شود که ما (خزم) را زحافی فرض کنیم چون زحافات دیگر و آنرا در شعر فارسی بعنوان زحاف بپذیریم، چه وقتی (زحاف) تلفی شد حکم زحافات دیگر را پیدا می‌کند، بلکه باید بگوئیم خزم نه تنها زحاف نیست بلکه انحرافی است از وزن و استعمالش در شعر فارسی در تمام ادوار دور از صواب و مستبعد بوده است. بنابراین نباید به زحافی بنام خزم در عروض فارسی معتقد شویم و اگر بچنین موردی برخوردیم باید آنرا نوعی خروج از وزن و غلط بدانیم. در مقابل خزم، حذف يك هجای کوتاه است از اول و یا آخر وزن که به چند مثال که آقای دکتر خانلری آورده‌اند، بسنده می‌کنیم و در باره آنها بحث می‌نمائیم: ایشان شعر زیر را برای مثال حذف يك هجای کوتاه از اول وزن ذکر کرده‌اند:

مرمارانگارا دادخواهی دردو بیماری هم اکنون کرد می باید کار عشق بیزاری<sup>۲۶</sup>

که از المعجم نقل کرده‌اند. در مورد این شعر باید گفت، بدون

شك کلمه آغازین (مر) نبوده بلکه همی بوده است بنابراین این

هجائی حذف نشده است. همچنین شعر رودکی را درین مورد مثال آورده اند:

می آرد شرف مردم می بدید و آزاده نژاد از دم خرید  
 که معتقدند در مصراع دوم يك هجای کوتاه از اول مصراع  
 حذف شده است و حال آنکه اگر واو عطف را بتحریر يك بخوانیم چنانکه  
 دأب قدمات با اییات بعدی نیز تناسب بیشتری پدید می کند و  
 جایی برای طرح قاعده حذف هم نمی ماند. شمس قیس اشتباهاً  
 بدون واو عطف شعر را آورده است<sup>۲۷</sup> و تعجب اینجاست که آقای دکتر  
 خانلری واو عطف را آورده اند ولی بتحریر يك نخوانده اند. همچنین است  
 غزل منسوب به خسروی سرخسی که ایشان از قول شمس قیس آورده اند.  
 این غزل در المعجم آمده و همین اشکال در ضبط آن نیز هست بدین  
 معنی که واو عطف از آن حذف شده است و این نیز از اشتباهات  
 شمس قیس است که بدون تأمل مورد اتباع اخلاف او قرار گرفته  
 است. مطلع غزل اینست: *پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*  
 چنان دانی کم خواستار نیست (و) یا شهر مرا جز تو یار نیست<sup>۲۸</sup>  
 که اگر با تحریر يك واو عطف بخوانیم هجائی کم نمی آوریم  
 و اگر تمام غزل از مدنظر بگذرد، صحت مطلب روشن تر می گردد.  
 همچنین شعری از عطار آورده اند و معتقد شده اند که مصراعهای سوم و  
 پنجم يك هجای بلند از آخر کم دارد:

|                         |                             |
|-------------------------|-----------------------------|
| ما گبر قدیم نامسلمانیم  | نام آور کفر و ننگ ایمانیم   |
| کی باشدو کی که ناگهی ما | این پرده ز کار خویش بدرانیم |
| عطار شکسته را يك ذوق    | از پرده هر دو کون برهانیم   |

که ایشان از دیوان عطار چاپ سعید نفیسی استفاده کرده‌اند و بدین ترتیب وزن صحیح شعر: «مفعول مفاعیلن مفاعیلن» است ولی در مصراع سوم و پنجم «مفعول مفاعیلن فاعولن» است، اگر ایشان به چاپ تقی‌افضلی رجوع می‌کردند، ملاحظه می‌فرمودند که مصراع سوم بدین صورت آمده: «کی باشد و کی بود که ناگاهی» و مصراع پنجم بدین صورت: «عطار شکسته را بیک دفعه» که هر دو بر وزن «مفعول مفاعیلن

مفاعیلن» است و بار اتهام خروج از وزن تحت عنوان زحاف حذف از دوش عطار بر داشته می‌شد. در مورد بیت زیر از المعجم:

دلبر بتی شکرلی سیمین بری      عمدا همسی خواهد دلم بر بودن<sup>۲۹</sup>

که حکم به حذف يك هجای کوتاه در مصراع دوم کرده‌اند، باید گفت که حرف یاء آخر «سیمین بری» از الحاقی باید دانست و این نیز از اشتباهات شمس قیس است؛ همچنین است بیت زیر:

دور شد از من قرار و آرامم      تا شدم از پیش آن صنم دور

که حکم به حذف يك هجای بلند از آخر مصراع دوم کرده‌اند و بهتر بود که شمس قیس و به تبع او دیگران «م» آخر مصراع اول را که با وجود ضمیر منفصل «من» زائد بنظر می‌رسد، الحاقی می‌گرفتند، و چون دلیلی در دست نداریم که اشاره‌امذکور در المعجم همانهایی باشد که شاعران آنها گفته‌اند و از طرف دیگر قرائن نیز خلاف آنرا به ثبوت می‌رساند. چنانکه بدانها اشاره کردیم - نمی‌توانیم آنها را مشمول حکم حذف هجا بدانیم.

## يادداشتها:

- ۴۳، ۲۰۱ - مصادر زوزنی ، منتهی الارب ، اسان العرب ، صراح الله  
ذیل « خزم » .
- ۵ - منتهی الارب ، ذیل « خزم » .
- ۶ و ۷ - العيون الغامزه ، دامینی ، طبع الحسانی حسن عبدالله: ناهره ،  
۱۹۷۳ ، ص ۱۰۰ .
- ۸ ، ۹ - لسان العرب ، ذیل « خزم » .
- ۱۰ - العيون الغامزه ، ص ۱۰۱ . درعیون بجای «سامة» (= روایت  
لسان العرب) «ذروة» آمده است .
- ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ - العيون الغامزه ، ص ۱۰۱ والاقناع ، صاحب  
بن عباد ، طبع آل یاسین ، ص ۷۸ .
- ۱۶ - لسان العرب ، ذیل « خزم » .
- ۱۷ - همان ، ذیل « خزم » و الاقناع ، ص ۷۸ .
- ۱۸ - الاقناع ، ص ۷۹ .
- ۱۹ - والخزم یکون بحرف واحد فصاعداً الى اربعة بحکم الاستقراء نان  
استقام فذاك والافاقان لایکون شعرا اصلا اویکون وزناً خارجاً عن الاستقراء  
( مفتاح العلوم سکاکی ، چاپ مصر ، ۱۳۵۶ ق ، ص ۲۶۷ ) .
- ۲۰ - العيون الغامزه ، ص ۱۰۲ .
- ۲۱ - همان ، ص ۱۰۳ .
- ۲۲ - دیوان امرؤ القیس ، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم ، ص ۲۵ .
- ۲۳ - المعجم فی معانی اشعار العجم ، شمس قیس رازی ، تصحیح مدرس  
رضوی ، چاپ دانشگاه ، ص ۶۴ .
- ۲۴ - معیار الاشعار ، خواجه نصیر الدین طوسی ، چاپ نجم الدوله ، ص ۵۰ .
- ۲۵ - وزن شعر فارسی ، چاپ بنیاد فرهنگ ایران ، ص ۲۶۶ .
- ۲۶ - همان ، همان صفحه .
- ۲۷ - المعجم ، ص ۱۶۷ .
- ۲۷ - همان ، ص ۱۶۸ .
- ۲۸ - وزن شعر فارسی ، ص ۲۶۸ .



پڙهه ښکاري کورنۍ علوم انساني او مطالعاتو فرېښتې  
پرتال جامع علوم انساني